

متن پرسش

سلام علیکم استاد گرامی: با آرزوی قبولی طاعات و عزاداری های حضرت عالی و تشکر وافر بابت پاسخ گویی به سؤالات. به یاد می آورم که در یکی از مطالبی که از حضرت عالی خواندم، اشاره ای داشتید به نظریه بت های فرانسیس بیکن. منتها هر چه قدر فکر کردم به یاد نیاوردم کجا بود. می خواستم لطفا راهنمایی فرمایید که در کدام یک از آثار یا سخنرانی هایتان بوده. با تشکر فراوان و التماس دعا و آرزوی توفیقات روز افزون برایتان

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در جزوات «تاریخ فلسفه غرب» مطرح شده، در ضمن مطلب را در تاریخ فلسفه غرب از کاپلستون می‌توانید دنبال کنید. موفق باشید. بت‌های بیکن. یکی از معروف‌ترین قسمت‌های فلسفه بیکن، برشمردن چیزهایی است که خود او آن‌ها را «بُت» می‌نامد و منظورش از آن‌ها عادت‌های بد فکر است که مردم را به اشتباه می‌اندازد. او چهار بت، از این بت‌ها را می‌شمرد: «بت‌های قبیله» آن عادت‌هایی است که غریزی بشر است از آن جمله؛ خصوصاً این عادت را ذکر می‌کند که «بشر از پدیده‌های طبیعی، نظمی بیش از آنچه واقعاً در آن‌ها موجود است انتظار دارد». در حالی‌که برعکس بیکن، در یک اعتقاد دینی جهان، صنع قادر حکیمی است که هیچ خللی در آن نیست و اگر چنین تصور می‌شود که نظم آن مطابق با زندگی ما نیست به این علت است که ما میل‌ها و هوس‌هایی را برای خود گزینش کرده‌ایم که خالق هستی، جهان را برای جوابگویی به آن هوس‌ها نیافریده است. و در این حالت کار حکیمانه آن است که ما خود را با صنع حکیمانه خداوند هماهنگ کنیم و نه برآن بر آشوبیم و بخواهیم با تغییرات ممتد، همه زندگی‌مان تغییر جهان بشود و تغییر جهان را زندگی بینداریم و آرام‌آرام هدف اصلی زمینی بودنمان فراموشمان شود و این مسئله‌ای است که از دید بیکن دور مانده است. «بت‌های غار» از دیگر بت‌ها که می‌شمرد «بت‌های غار» است. حاصل گرفتارشدن به آن بت، این است که هرکس اشیاء را جز از طریق روزنه شخصی خود نمی‌نگرد و مثل غارنشینان افلاطون است و می‌گوید: باید متوجه این نقص خود بشویم. تاریخ فلسفه غرب، ص: ۱۱۸ «بت‌های بازاری» این بت با اشتباه از الفاظ و جملات ناشی می‌شود، با کلمات مبهم زندگی کرده‌ایم بی آن‌که استعداد خود را در روشن‌کردن آن‌ها به کار بریم و لذا این کلمات ذهن و فکر ما را مغشوش می‌کنند، ما از تقوی و از درستی و از زیبایی صحبت می‌کنیم بدون آن‌که بدانیم این الفاظ دارای جوهر وجودی نمی‌باشند. «بت‌های

تئاتر» می‌گوید: دنیا یک تئاتری است و مردان بزرگ یکی پس از دیگری وارد آن می‌شوند و هرکدام نظر و عقیده‌ای دارند و مردم بدون آن‌که در مورد آن‌ها فکر کنند نظرات آن‌ها را تکرار می‌کنند. مثل این‌همه موهوماتی که فیثاغورث و افلاطون ترویج کرده‌اند. بیکن می‌گوید: باید مواظب اشتباهاتی شد که از طریق این بت‌ها و یا اشباح ذهنی به ما تحمیل می‌شود و ما را در تحقیق صحیح می‌لغزاند. در واقع بیکن اندیشه قدرت بیشتر در طبیعت را در بین مردم غرب رونق بخشید و بشر دوره جدید بر اساس همین فکر به وجود آمد لذا غرب از طریق استیلای بر عالم و آدم به امکاناتی دست یافته که می‌تواند با یک اشاره تمامی روی زمین را به آتش بکشد اما فلسفه بیکن متوجه نبود و نیست که کمال بشر در این قدرتمندی بر طبیعت نیست بشر مسلم به بمب هیدروژنی نیازمند نیست و ساختن آن هم در آزادی او اثری ندارد.